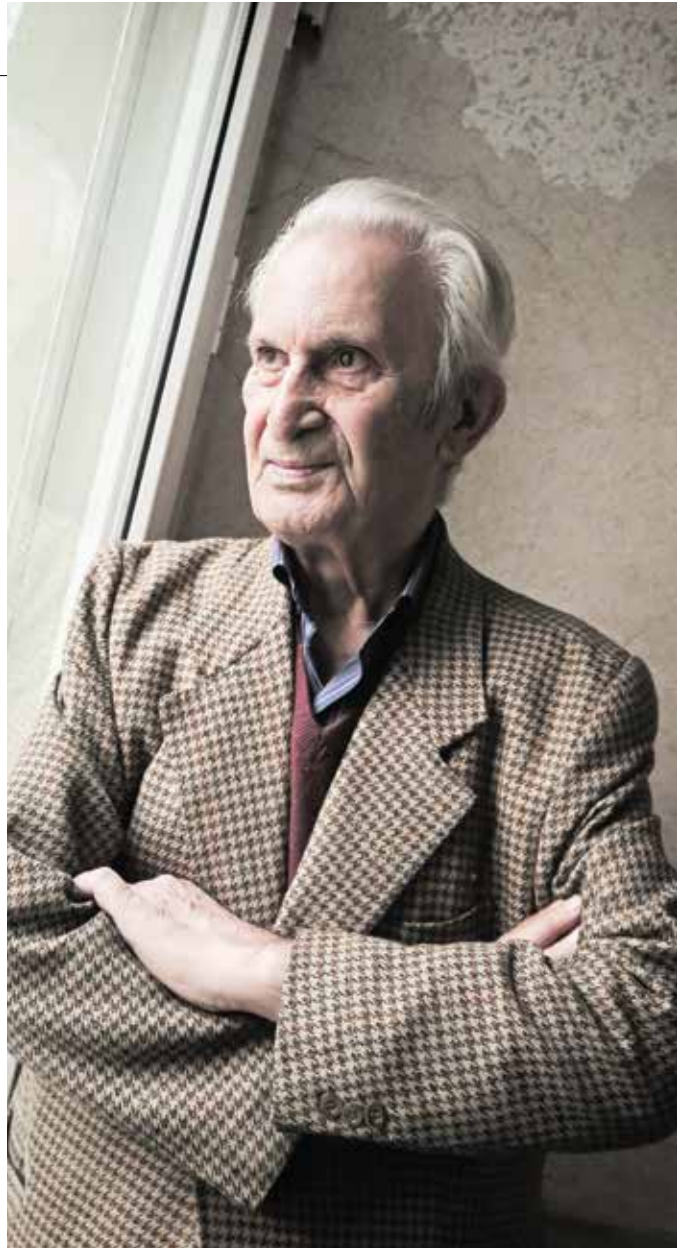


او پدرحادثه نویسی است و استاد بسیاری از استخوان خرد کرده‌های روزنامه نگاری ایران. نام محمد بلوری با حوادث عجیب شده است. در سال ۱۳۳۶ با ورود به روزنامه کیهان، دریچه جدیدی به روی مطبوعات ایران گشوده شد. بلوری بعد از مدتی کار و کسب تجربه فهمید مردم دوست دارند از قتل و جنایت‌ها سردر بیاورند. گزارش محاکمات دادگاه‌ها برایشان جذاب بود. بنابراین به حادثه نویسی به طور جدی پرداخت. از آن به بعد صفحه‌ای خواندنی و بسیار پرمخاطب به روزنامه کیهان اضافه شد به نام «حوادث». استاد بلوری در سال ۷۳ و همزمان با آغاز به کار روزنامه ایران صفحه حوادث را راه‌اندازی کرد و این صفحه به سرعت به پرمخاطب‌ترین صفحه روزنامه تبدیل شد تا حدی که خیلی‌ها روزنامه ایران را فقط برای صفحه حوادث می‌خریدند. ستون جویندگان عاطفه روزنامه ایران دریچه دیگری بود که با تلاش بلوری و خبرنگارانش گشوده شد. ماجراهای بخشش‌ها و پیوند قلب، آزادی زندانیان بدهکار، به هم رساندن بچه‌ها و پدر و مادرهای گم شده بعد از سال‌ها و... از خاطرات فراموش نشدنی بلوری در روزنامه ایران است. بلوری انتشار مجراهای شاهرخ و سمیه، خفاش شب و... را نقطه اوج کار خود و حوادث نویسی بعد از انقلاب می‌داند.

◀ قتل‌های زنجیره‌ای

بلوری درباره قتل‌هایی که خود نام «قتل‌های زنجیره‌ای» بر آن نهاد، گفته است: در آن روزهای پرتلاشی که زنجیروار نویسندگان مشهور ربوده و سپس کشته می‌شدند، نگرانی‌هایی بر جامعه حاکم شده بود. شاخص‌ترین قربانیان از میان نویسندگان، پوپنده و مختاری بودند و از میان فعالان سیاسی پروانه و داریوش فروهر در میان قربانیان به چشم می‌آمدند. در آن ماه‌های پرتلاش که اجساد قربانیان ربوده شده در حواشی شهر تهران پیدا می‌شد، من دبیر سرویس حوادث روزنامه ایران بودم و بالطبع می‌بایست به اتفاق همکارانم در این سرویس درباره قتل‌ها تحقیق می‌کردیم. اما درباره هریک از این قتل‌ها با سکوت و فقدان اطلاعات کارآگاهان جنایی روبه‌رو می‌شدیم و بازپرسان جنایی هم در این مورد اظهار بی‌اطلاعی می‌کردند و می‌گفتند پرونده چنین قتل‌هایی به دادسرا ارجاع نشده است.

پرسش مهم این بود که قربانیانی که چند ساعت پس از ربوده شدن اجسادشان در حاشیه شهر پیدا می‌شود چرا ربوده و کشته می‌شوند و عاملان این جنایات با چه انگیزه‌ای دست به چنین جنایاتی می‌زنند. پی برده بودیم هر قربانی پس از ربوده شدن در منطقه خلوتی به قتل می‌رسد و هنگام غروب هم جسدش را در کنار جاده طوری رها می‌کنند تا در معرض دید رهگذران قرار بگیرد. حتی بعدها یکی از عاملان قتل‌های زنجیره‌ای در دادگاه به این نکته اشاره کرده و گفته بود: «اجساد ربوده‌شدگان را طوری در مسیر رفت و آمد حاشیه شهر قرار می‌دادیم تا در همان ساعات اولیه صبح رهگذران هنگام رفتن به محل کار و کسب‌شان این اجساد را ببینند.» در آن روزها هرچند موفق به کسب خبر درباره این آدم‌ربایی‌ها از مقامات قضایی و پلیسی نمی‌شدیم، اما در جریان پی‌جویی‌ها موفق به درک شباهت‌هایی یکسان در ربوده‌شدگان و رها کردن اجساد قربانیان در حاشیه شهر می‌شدم. مثلاً با مراجعه به خانواده‌های قربانیان، آنها به نکات مشابه و یکسانی اشاره می‌کردند. هریک از قربانیان از خانه که بیرون می‌رفت دیگر برنمی‌گشت. این خانواده‌ها گمان می‌کردند که احتمالاً



عکس: رضا معطریان / ایران

چند روایت از محمد بلوری
پدر حادثه نویسی ایران

این سپیده موی حادثه آفرین